هو العلیم

اهمیت رعایت مراقبه و عمل براساس مبانی بمنظور خارج کردن نفس از تعلقات

سلوک خانواده ـ طهران ـ جلسه ۳۱

بیانات
حضرت آیت‌الله حاج سید محمدمحسن حسینی طهرانی
قدس الله سره

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم
بسم الله الرحمن الرحیم

وَ أَنَّ هذا صِراطِي مُسْتَقِيماً فَاتَّبِعُوهُ[1]

در این جلسه به روال مجالس قبل یک چند دقیقه‌ای مقدمتاً مطالبی عرض می‌شود و بعد انشاءاللَه به پاسخ سؤالهایی که رسیده تا زمانی که وقت اجازه بدهد می‌پردازیم.

در این آیه که نظیرش در قرآن، آیات بسیاری هست، رسول خدا مردم را دعوت می‌کند به متابعت از مسیر و راهی که خود او ترسیم می‌کند، نه راهی که دیگران پیشنهاد می‌کنند و تعیین می‌کنند و به افراد ارائه می‌دهند.

در این آیه می‌فرمایند: عَلى بَصِيرَةٍ، أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِي این راهی را که من انتخاب کردم، این راه، راهی است که از روی بصیرت است، یعنی از روی واقع است.

بصیرت به معنای کشف واقع است نه به معنای تخیل و توهّم و متابعت از هوای نفس به واسطه بهره گیری از وسایل و وسائط دینی و عرفی. کسی که بصیر است کسی است که به واقع و به حقیقت مطلب اطلّاع و آگاهی دارد. إِنَّه بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ، خداوند به بندگانش اطلّاع دارد و از ضمیر آنها مطلع است اطلّاعی که خداوند دارد، اطلّاع، اطلاع از روی خبر و روزنامه و رادیو نیست، بلکه اطلاع از روی واقع است، ضمیر را می‌بیند، واقع را می‌بیند، حقیقت را می‌بیند، کسی نمی‌تواند مطلب را جور دیگری مطرح کند تا خدا را گول بزند، کسی نمی‌تواند مسئله را به نحو دیگری بیان کند تا این که مشوّه کنند آن دیدگاه مخاطب را، کسی نمی‌تواند در نزد پروردگار برخلاف آن چه که در دل و ضمیر او می‌گذرد مطلب را بخواهد واژگونه ارائه بدهد، زیرا پروردگار اشراف دارد و خطوراتی را که بر انسان می‌گذرد می‌داند به تمام مسائل آگاهی دارد، این را می‌گویند بصیرت.

شخص بصیر کسی است که بعد از مدّتی پشیمان نمی‌شود، نمی‌گوید: ای وای اشتباه کردم، ای وای مرا فریب دادند، ای وای مطلب را خلاف به من عرضه داشتند. اطلّاعاتی که ما پیدا می‌کنیم اطلاعات روزمرّه از این طرف و آن طرف، از این شخص از آن شخص، از این خبر از این وسیله، اینها مطالبی است که اصل و ته آن معلوم نیست که آیا این مسائل صحیح به گوش ما رسیده یا خلاف به گوش رسیده؟ دست برده شده در این

[1] ۱- ابتدای آیه ۱۵۳ از سوره الانعام

خبر یا دست برده نشده؟ بر اساس آن چه را که می‌شنویم حکم می‌کنیم اسم خودمان را هم می‌گذاریم بصیر، ولی آن چه را که به قلب اولیاء الهی می‌گذرد، آن دیگر با این خبر و آن خبر و این روزنامه و آن مجلّه و اینها نیست، آن انکشاف واقع است. آن همان حقیقت واقع است.

بعضی از افراد می‌آمدند خدمت مرحوم آقا و شروع می‌کردند یک قضیه را برای ایشان تعریف کردن تا یک چند جمله‌ای می‌گفتند یکدفعه من می‌دیدم مرحوم آقا یک لبخندی می‌زنند، یعنی بله حالا تو هر چه می‌خواهی بگویی بگو ولی مسئله جور دیگری است و بسیار می‌دیدیم از این گونه مطالبی که خب طبعاً توقّع این بود که بر طبق آن چه را که مسئله مطرح می‌شود حکم بشود. یکی از مسائلی که بسیار مهّم است و باید به آن توجّه کرد و شاید بگوییم حیاتی‌ترین مسئله در سیر و در سلوک است و بارها بنده این مطلب را خدمت رفقا و دوستان عرض کردم و پافشاری هم کردم منتهی خب ... علی کل حال هر چه بیشتر توضیح داده بشود، جای دوری نمی‌رود.

آن عبارت از این است که این نفس آدمی و نفس انسان بواسطه تعلّقی که به این دنیا پیدا می‌کند، این تعلّق در ضمیر او و در نهان باطن او به نحوی جای باز می‌کند که حتّی خود او هم ممکن است نسبت به این مسئله، آن اطلاع و آگاهی کافی را نداشته باشد. بر این اساس این دستورات شرع که برای عبادات و همین طور برای غیر عبادات، امور اجتماعی، امور شخصی و امور تجاری و امثال ذلک داده شده است، تمام اینها برای این است که آن حقیقت نفسانی انسان که در این دنیا تعلقاتی پیدا کرده، ارتباطاتی پیدا کرده و برای خودش جایگاهی در این دنیا فرض می‌کند، شخصی با این پدر با این مادر در یک همچنین خانواده و به عبارت دیگر به قول ما طلبه‌ها خیال می‌کند که محلّی از إعراب دارد و خود را می‌خواهد به آن منویاتش، توقّعاتش، آرزوهایش، بر حسب آن موقعیتش برساند و این توقّعات مختلف است، توقّعات در هر سنّی یک اقتضا می‌کند، اطفال توقّعشان این است که توپ بازی کند، جوان یک توقّع دیگر دارد، کسی که به سنین متوسّط از عمر می‌رسد توقّعات و امیال او مختلف است، کسی که به پیری و اینها می‌رسد طبعاً یک نحوه دیگری دارد، آن امیالش و آرزوهایش، به دنبال آنهاست در زندگی، در ارتباطات که بر اساس رسیدن به آن امیال امور خود را بگذراند، بر اساس رسیدن به آن آرزوها زندگی خود را بگذراند. اگر دوستی اختیار می‌کند، دوستی باشد که بتواند او را به این آرزوها برساند. اگر یک فردی هست که جایگاهی دارد، می‌خواهد همه در قبال او تعظیم کنند، اگر یک رفیقی پیدا کند و تعظیم نکند نسبت به او موضع می‌گیرد، خیلی به او توجّه نمی‌کند، اسم او را مطرح نمی‌کند. خیلی او را بر سر زبان نمی‌آورد از او تعریف نمی‌کند، فقط گناهش این است که جلوی او بلند نمی‌شود، همین، گناه دیگری ندارد ولی اگر یکی بلند شود، تعظیم کند و نام او را به نیکی جلوی دیگران ببرد، این دیگر از ملائکه هم بالاتر است. همه جا اسم او را می برد همه جا از او تعریف می‌کند، چون همه اینها به

خود او برمی‌گردد معیار و ملاک در حسن و قبح خود انسان قرار می‌گیرد، نه راه او و نه مکتب او و این خطر، خطر بسیار بزرگی است که چگونه نفس می‌آید و آن چه را که تا به حال معیار برای حسن تلقّی می‌کرد به ضدّ معیار تبدیل می‌شود. ارزش‌هایی که تا به حال این ارزش‌ها را به عنوان دستورات و مبانی مکتب قلمداد می‌کرد، آن ارزش‌ها به ضدّ ارزش تبدیل می‌شود، تا به حال می‌گفت که همه باید یکرنگ باشند و یک جور باشند کسی بر دیگری برتری ندارد، حالا اگر کسی بخواهد همین مطلب را راجع به او پیاده بکند از همه افراد بدتر می‌شود.

تا به حال می‌گفت که همه در راه خدا و در مسیر خدا در یک صف قرار دارند از مرحوم آقا در این جا شاهد می‌آورد که همه مثل دندانه‌های شانه می‌مانند ولی وقتی یک قضیه‌ای پیش می‌آید آن چنان عکس العمل و واکنش نشان می‌دهد که گویی آسمان به زمین آمده، اینها مال چیست؟ تا به حال می‌گفت که باید انسان رعایت انصاف را بکند، تا به حال می‌گفت انسان باید بار خود را بر دوش دیگری نیاندازد، تا به حال می‌گفت انسان باید بار خود را خود بردارد، تا به حال می‌گفت که انسان باید برای خدا کار کند، ولی کم کم اینها تبدیل می‌شود به یک مسائل دیگری از این به بعد بار خود را روی دوش بقیه می‌اندازد، دیگران را به استثمار خود می‌کشاند و از آنها بهره می‌گیرد و برای عمران خودش، عمران خودش و زندگی خودش و دنیای خودش و تشخّص خودش و آبروی خودش و مسائل اجتماعی خودش دیگران را به کار می‌گیرد ببینید ارزشها همه به ضدّ ارزش تبدیل می‌شود و ضد ارزش‌ها به ارزش برمی‌گردد، این برای چیست؟ برای این است که نفس به جای این که به واسطه مراقبه و عمل به دستورات از این تعلقّات کنده بشود و یکی یکی این نخها را پاره کند و آن جنبه توحیدی خود را تقویت کند، یک به یک بر این نخ ها، طناب‌ها و زنجیرها اضافه می‌کند. به جای این که اینها را بکند و خود را رها کند، از مسائل اجتماعی رها کند، از این تعریفها رها کند، خود را از این گرفتاریها و این غل‌هایی که افراد این غل‌ها را بر گردن انسان و دست و پای انسان می‌اندازند و به قول مرحوم آقا می‌کشانند، می‌کشانند و با مغز وارد جهنّم می‌کنند، این غل‌ها را از خود بگسلاند، هی بر این غل‌ها اضافه می‌کند، هی آنهایی که او را به این طرف و آن طرف می‌کشاند، تمجید می‌کند، مدح می‌کند، آفرین که شما دارید من را می‌کشانید به این طرف و آن طرف، مرحبا بر شما که دارید هی بار بر بار من اضافه می‌کنید حالا این افراد هر کسانی می‌خواهند باشند، ممکن است افراد خانواده خودش باشند، ممکن است دوستان نزدیک خودش باشند، ممکن است افراد دیگری باشند که برای مطامع دنیوی از او بهره می‌گیرند، فرق نمی‌کند، مهم این است که انسان مغز خود را از کار می‌اندازد و آن مبانی را دیگر نمی‌بیند و پس از مدّتی به واسطه ترک آن مبانی به یک موجود مسخ شده که دیگر قدرت تشخیص خیر و شر را ندارد و دیگر تشخیص صلاح و فسادی که دارد بر سرش می‌آید ندارد، تبدیل می‌شود. آدم وقتی که صحبت می‌کند، می‌گوید: آقا این حرفها چیست که می‌زنی؟ این حرفها به من نیامده. آدم وقتی صحبت می‌کند، می‌گوید: آقا اصلًا شما اشتباه می‌کنید، مطالب

خلاف به عرض شما رسیده، آدم وقتی که صحبت می‌کند می‌گویند آقا این حرفها را چه کسی به شما گفته است؟ اینهایی که به شما این حرفها را زدند با ما قصد و غرض دارند! التفات کردید؟

این مطالب همیشه بوده، در زمان ائمّه بوده، در زمان رسول خدا بوده، در زمان اولیاء خدا بوده، بنده خودم از نزدیک با این مطالب ارتباط داشتم لذا خیلی با این مسائل آشنا هستم و برای بنده غریبه نیست. راههای خلافی که برای دور زدن انسان به کار گرفته می‌شود را خوب بلد هستم. آن طریق‌هایی که چگونه وارد بشوند و افراد بیایند و با سُورس‌هایی که می‌فرستند حالا از این اسمهایی که با آن نُت‌های خودشان و با آن فرکانس‌های خودشان و با آن کیفیت رقم زدن مسائل خودشان، اینها مطالبی بود که ما در زمان مرحوم آقا دیگر از این مطالب گذشتیم، دیگر مطالب برای ما غریبه نیست و در آن زمان ما این مطالب را طی کردیم، نفس برای رسیدن به آن التذاذ خودش حتماً که نباید شرب خمر کند برای رسیدن به آن التذاذات حتما نباید امور خلاف شرع عادی و متعارف را انجام بدهد.

لذّت‌هایی که نفس می‌برد در بعضی از موارد به واسطه آن ایجاد محبوبیت و به واسطه آن به وجود آوردن شخصّیت کاذب شیطانی به نحوی است که اصلًا به شرب خمر و امور خلاف عادی توجّه نمی‌کند. بعداً همه می‌بینند چه آدم خوبی است، این چقدر آدم خوبی است، این امور خلافی که بقیه می‌کنند این انجام نمی‌دهد و بعد دیگر بنابراین دیگر مسئله‌ای برای او نیست.

مرحوم آقا می‌فرمودند که برای یک جوانی که به امور خلاف اشتغال دارد از همین امور خلافی که متعارف است دیگر ـ در همان زمان سابق زمان شاه می‌فرمودند ـ گاهی صحبت می‌شد که چه کسانی در راه خدا می‌توانند حرکت کنند؟ آیا حتماً حرکت در راه خدا نیاز به عمامه دارد و هر چه عمامه بزرگتر باشد شخص مقرّب‌تر است؟ آیا حرکت در راه خدا نیاز به ریش دارد و هر چه درازتر باشد بهتر است؟ آیا حرکت در راه خدا حتماً اختصاص به اشتغال در رشته خاص دارد؟ یا این که نه، حرکت در راه خدا قلب پاک می‌خواهد، خلوص می‌خواهد، صدق می‌خواهد، لوطی منشی می‌خواهد، تقوا می‌خواهد، گذشت می‌خواهد، این مسائل برای حرکت در راه خدا است.

بنده این عبارت را نگفتم یا خیلی در مجالس خصوصی گفتم ولی الآن به طور علن این مطلب را خدمت رفقا عرض می‌کنم، در آن جریاناتی که اتفّاق افتاد در سنه ٤٢ و انقلابی که شروع شد به همراهی مرحوم آیت اللَه خمینی با مرحوم آقا رضوان اللَه علیه با هم و آن جریانی که شکل گرفت، بنده در سنین طفولیت بودم ولی تمام آن حوادثی که در دور و بر اتفّاق می‌افتاد را در خاطر دارم، بطور دقیق اینها در خاطر بنده هست و می‌دانم این مسئله را. یک روز بعد از این که مسائلی اتفّاق افتاد و ایشان از این قضایا کناره گرفتند، یکی از دوستانشان به ایشان گفتند که آقا چرا شما که این چنین بود و این چنین بود و این اعلامیه را می‌دادید و به این نحوه فعالیت

می‌کردید و این خصوصّیات را داشتید و ایشان در همین کتاب وظیفه فرد مسلمان در حکومت اسلام خب در آن جلساتی که صحبت کردند تا حدودی به توضیح این مسائل پرداختند، ایشان سؤال می‌کرد که چرا شما آمدید و کنار گذاشتید و کناره‌گیری کردید و دیگر به این مسائل توجّه نکردید؟ درست یادم است من در آن موقع سنم حدود هشت ساله بودم که نشسته بودم و ایشان آن طرف بودند من در کنار در بودم و آن شخصی که واسطه بود بین ایشان و بین مرحوم آیت اللَه خمینی رحمةاللَه علیه، این سؤال را از ایشان کرد. ایشان در پاسخ گفتند: آقای فلان قبل از این که ما وارد این جریان بشویم و قبل از این که این انقلاب را با آیت‌اللَه خمینی شروع کنیم، خب در آن موقع ایشان حیات داشتند، در آن زمان مرحوم مطهّری بودند خدا رحمتشان کنند مرحوم آقا شیخ صدرالدّین حائری شیرازی بودند، بسیار اینها آدمهای صاف و پاک و از جان گذشته بودند، یعنی اینها از همه چیزشان گذشته بودند و خب بسیاری از اینها به رحمت خدا رفتند شاید بعضی از آنها هم هنوز در قید حیات باشند ولی اغلب آنها به رحمت خدا رفتند مرحوم آیت اللَه دستغیب شیرازی بودند، بسیار بسیار واقعاً ایشان مرد نازنین و از آن آدمهای خوب که یک وقت من راجع به ایشان از مرحوم آقا شنیدم که فرمودند اینها همان نورهای خدا هستند در ظلمات أرض که امیرالمؤمنین در نهج البلاغه به این مسئله اشاره دارد راجع به مرحوم آیت اللَه دستغیب شیرازی، این افراد خب در آن موقع بودند و مورد توجّه بودند.

مرحوم آقا می‌فرمودند ما وقتی که وارد این قضیه شدیم تصوّر ما این بود که اوّل کسانی که از ما حمایت می‌کنند و اوّل کسانی که به دور این پرچم جمع می‌شوند و این پرچم را به دست می‌گیرند، خب این کسانی هستند که مثل ما هستند، معمّم هستند، امام جماعت هستند، مسجد دارند، چه دارند اینها خب اهل علم و اینها و اینها هستند که می‌آیند و به دنبال ما و به دور ما و این محوریت را حفظ می‌کنند تا این که خب این مسئله به نتیجه برسد و به آخر برسد. ولی وقتی که وارد کار شدیم و وارد قضیه شدیم و پای عمل در پیش آمد و قرار بر این شد که مساجد تعطیل بشود، قرار بر این شد که هیئات تعطیل بشود قرار بر این شد که دیگر افراد وارد بشوند دستها را بزنند بالا و دیگر بیایند و آن چه را که تصمیم گرفته می‌شود یکپارچه همه انجام بدهند، فرض کنید که یکجا اقتضا می‌کند که مساجد یکدفعه تعطیل بشود و همین طور هم می‌شد و خب در آن زمان به عنوان اعتراض نسبت به مسائلی که انجام می‌شد اقتضا می‌کرد که مساجد را تعطیل کنند، هیئات را تعطیل کنند، مردم اقدام کنند، اعتراض کنند نسبت به قضایا خلاف شرع‌هایی که دارد انجام می‌شود، دولت دارد انجام می‌دهد باید اعتراض بشود. ایشان فرمودند که ما در آن موقع می‌دیدیم همین جوانها، همین‌هایی که دارند مشروب می‌خورند و همین‌هایی که دارند کار خلاف انجام می‌دهند، اوّلین افرادی بودند که به دنبال ما می‌آمدند و اوّلین افرادی بودند که به دور ما جمع می‌شدند و اوّلین افرادی بودند که ما را در راه تأیید می‌کردند، حمایت می‌کردند و تا پای جان می‌ایستادند، ولی از همین افرادی که مانند خود ما بودند و نظیر خود ما بودند کمر ما شکست،

کمر ما شکست. ببینید چه بر سر این قضیه باید آمده باشد که حتّی ایشان در یک وقتی که در یکجا می‌رفتیم یک عبارتی را فرمودند که در یک نامه‌ای که مرحوم آیت اللَه خمینی به ایشان نوشته بود، ـ البتّه بنده نمی‌گویم که چه بوده ـ که آقا شما برای این قضیه چرا این کار را انجام نمی‌دهید؟ البتّه نمی‌گویم چه بوده، ولی این قدر این مسئله مهم بوده که حتّی برای ایشان هم این قضیه این قدر مشکل بوده که چرا اینها نمی‌آیند و چرا حمایت نمی‌کنند؟ و چرا تأیید نمی‌کنند؟!

آخر پس چه داریم می‌گوییم؟ و غیر از این راهی که تا به حال از او تقلید می‌کردیم چه داریم ارائه می‌دهیم؟ خب ما همین را می‌گوییم دیگر، همین حکومت اسلام همین که هزار و خرده‌ای سال به دنبالش هستیم، همین که برای آن داریم مردم را ارشاد می‌کنیم هدایت می‌کنیم، تبلیغ می‌کنیم، آن وقت همین که پای مصالح در میان می‌آید، پای مصالح شخصی و دنیوی و امور اجتماعی در میان می‌آید یک مرتبه می‌بینیم این مخالفت می‌کند، آن مخالفت می‌کند، مخالفت می‌کند، این چوب لای چرخ می‌اندازد به طوری که اصلًا به آن اهمّیتی که باید انجام بشود، آن اهمیت دیگر از بین می‌رود و آن دستگاه آن سوء استفاده‌ای که باید بکند می‌کند، می‌گوید نگاه کنید اینها خودشان با همدیگر چه جوری هستند و هر کسی برای خودش یک مطلب دارد، پس ول کنیم و اصلًا توجّهی به این مطالب نداشته باشیم، التفات کردید؟! خب حالا این چگونه ممکن است شخص به این نکته برسد به این جایی برسد که همان موقعیتی که پنجاه سال دارد، آن موقعیت را برای مردم و مریدانش دارد تذکّر می‌دهد، حالا که یک همچنین موقعیت پیش می‌آید واپس می‌رود و قدم جلو نمی‌گذارد، این مال چیست؟ این برای این نفس است، پنجاه سال برای خودش دارد تبلیغ می‌کند نه برای پیغمبر، این پنجاه سال را برای خودش و با هر نمازی که در این محراب می‌خواند یک میخ می‌کوبید بر این لباس خودش به این محراب به زمین می‌زد، زمان مغرب یک میخ دیگر، نماز ظهر یک میخ، همین طوری هر روزی در حالی که محراب محلّ حرب است، یک یک باید این میخ‌ها را کشید. هر نمازی که در این محراب خوانده می‌شود به معنای کشیدن یک میخ است نه معنای کوبیدن یک میخ روی میخ دیگر. این برای چیست؟ این برای این است که در این مدّت دعوت به خود بود و نه دعوت به او، بله از خدا و پیغمبر و ائمّه و معاد و عدل و اعتقادات و اینها گفته می‌شد ولی همه اینها وسیله نان بود نه واسطه فیض و ارشاد، همه اینها برای جمع کردن افراد بود نه واسطه برای هدایت و برون آمدن از نفس و از تعلقّات نفسانی، برای این نبود. آن کسی از این محراب برای برآمدن میخ و برآوردن میخ استفاده کرد که وقتی قرار شد به امر استادش تهران را ترک کند و به مشهد رضوی و عتبه مقدّسه علی‌بن‌موسی‌الرّضا ملتجی شود، در یک آن چمدانش را بست و به من فرمود دیگر من برنمی‌گردم، تمام شد تهران را به همه تهرانیها بخشیدیم و مسجد را به همه آنها، رفتیم پیش امام رضا و دیگر برگشتی در کار نخواهد بود، حالا کسی که بیست و دو سال در این مسجد نماز خواند، مسجدی که در همه مساجد تهران تک

است، موقعیّتش، فرهنگش، اخلاقش، کارهایش، مسائلش، امور اجرائیش، امور اجتماعیش همه می‌گویند مسجد قائم، مسجد قائم. که بنده وقتی که در یک مجلسی بودم تقریباً حدود هفت یا هشت ماه از این قضیّه گذشته بود ائمّه جماعات تهران آن جا بودند آنها همه با یک شگفتی به من می‌گفتند چطور ابوی شما یک همچنین مسجدی را رها کرده در حالی که یک همچنین مریدانی داشتند در این جا، بنده رو کردم به آنها و گفتم بفرمایید مرید باید تابع مراد باشد یا مراد تابع مرید؟ یعنی بالاترین فحشی که می‌شد نثارشان کرد، همین عبارت بود، شما تابع مریدتان هستید، برای شما هر مرید یک میخی است که بر عبای شما کوفته بر مسجد و اینها، او که از این رها است، آن ببیند تا قبایش به زمین می‌خورده میخ را در نمی‌آورد، قبا را می‌کند می‌اندازد کنار می‌گوید حالا هر چه می‌خواهی به آن میخ بزن، قبا را درمی‌آورد، بیا این هم آن قبا، عبا را می‌اندازد کنار، عبای من را گرفتید بیا این عبا مال شما، قبای من را گرفتید این قبا مال شما، مال شما و خداحافظ شما.

لذا ایشان می‌فرمودند وقتی که من رفتم در مشهد دیگر اسم مسجد قائم را جلوی بنده نیاورید نمی‌خواهم دیگر اصلًا اسمش بیاید این یعنی چه؟ یعنی این یک موجودی است که در این مدّت آمده و میخ‌ها را کنده در این مسجد، نیامده هی این میخ را اضافه کند و مواظب بوده، مراقب بوده، حواسش جمع بوده، این سلام و صلواتهایی که برای او می‌فرستادند، مواظب بوده به دلش ننشیند، برای سلامتی حضرت آقا صلوات بفرست از این چیزها خیلی در مسجد قائم بوده، درست؟! مواظب بوده که اینها به جانش ننشیند، خودش بلد بوده چطور پاتک بزند بر این اموری که اینها می‌خواهند انجام بدهند، چگونه غلبه کند و نفس خود را سرکوب کند و نگذارد که اینها کم کم کم بیاید و جمع بشود و بعد او را از پای دربیاورد، وقتی که یک قلب انفارکتوس می‌کند، وقتی که می‌ایستد یکدفعه که نمی‌ایستد، یواش یواش، شروع می‌شود از بیست سالگی و کمتر، این روغنهایی که خورده می‌شود، این موادّی که خورده می‌شود کم کم می‌آید این جداره قلب را می‌گیرد، این پلاکتها کم کم جمع می‌شود، هی فشار می‌آید، فشار می‌آید از آن حالت الاستیکی آن رگ جلوگیری می‌کند تبدیل به حالت خشک می‌کند با یک فشار قلب می‌بینی زد آئورت را پاره کرد، می‌شود یک آنوریسم سپس شخص سکته می‌کند می‌افتد از اوّل این طور نبوده آن از اوّل مواظب است چه غذایی را بخورد، اگر یک غذایی خورد تا احساس کرد که ممکن است برایش ضرر داشته باشد بیاید ضدش را بخورد، بیاید ویتامینی را بخورد او را از بین ببرد، آن را بسوزاند و اکسیده کند و آن را از بین ببرد، اینها را همه را یک به یک بیاید مواظبت بکند تا این که این رگها سالم بماند.

اگر این مسئله در همین مراقبه‌ای که می‌گویم برای همین مسئله است، برای این که بارها بنده گفتم انسان باید هر هفته بیاید بنشیند یک ساعت نسبت به هفته گذشته خودش فکر کند که چقدر نزدیک شده، چقدر دور شده، چقدر پایبند است، چقدر نسبت به مسائل سست است؟ چقدر در مطالب می‌تواند تحفّظ کند، تا چقدر

در ارتباط با خدا تقویت پیدا کرده یا ضعف پیدا کرده برای همین است نه این که بیاید بگذرد یک هفته، دو هفته یک سال، دو سال، ده سال یک وقتی که دیگر رگ بسته است، هیچ چاره‌ای جز عمل نیست. می‌گویند باید چه کرد؟ بای پاس کرد یک رگ درآورد گذاشت آن را برداشت عوض کرد، دیگر قابل علاج نیست تازه اگر برسد، اگر عمل ناجح باشد، اگر بتواند مفید باشد برای او و الّا ممکن است در همان عمل برود و دست خالی این برای چیست؟ برای این که گوش نداده، به این سلام و صلواتها توجّه کرده به این حضرت آقا و حضرت آقاها که به ما می‌بندند، به این سر سپردیم و به این خاضع شدیم، تصّور نکردیم این که الآن دارد به من می‌گوید حضرت آقا، حضرت آقا فردا دو ریال از من روز قیامت نمی‌تواند ادا کند، دنبال راه خودش است، دنبال کار خودش است، پرونده خودش را گذاشته بالای سرش و دارد می‌رود و هشتش گروی هشتاد خودش است، آن وقت کجا می‌تواند بلند شود بیاید؟ هی می‌گوید بابا تو من را به این روز انداختی. حضرت آقا، حضرت آقا کردی، من را بدبخت کردی، این رگ من هی گرفت گرفت گرفت و الآن هیچ چاره‌ای ندارم. می‌گوید می‌خواستی گوش ندهی، دست و بالت را که نبسته بودند، تفنگ که بالای کلّه تو نگذاشته بودند، پس خدا این عقل را برای چه به تو داد؟ این مغز را برای چه به تو داد؟ این برای همین است، این نفس می‌آید در هر موقعیتی، از آن موقعیت برای تثبیت خودش می‌آید استفاده می‌کند، کار اولیاء خدا چیست؟ اولیاء خدا می‌آیند راههای بیرون رفتن از این مخمصه را نشان می‌دهند، این کار را نکن، این مسئله را انجام نده یا این کار را بکن در بعضی از اوقات این مطلب گران تمام می‌شود، این مطلب در بعضی از اوقات مشکل است، چرا آقا این را فرمودند؟

بنده در زمان خود مرحوم پدرم مطالبی داشتم، عرض می‌کنم این مطالب همه برای بنده آشنا است، مأنوس هستم یک وقت یکی از همین افراد که اصلًا معلوم بود خیلی تنش می‌خارد برای این که مطرح باشد و همیشه اسمش را بیاورند، اتفّاقاً هیکلش هم بد نبود و یک انتسابی هم داشت و خلاصه به یک نحوی، این آمد ما نشسته بودیم تابستان بود، از مشهد پیغام آورد که بله فلان کس ابوی خلاصه گفتند که این مسئله در جلسه مطرح بشود، یک جوری هم می‌گفت که من مشکوک به نظرم رسید خب مطرح بشود من بروم بگویم؟ شما بروید بگویید؟ اگر شما بروید بگویید، خب چرا داری به من می‌گویی؟ اگر من بیایم بگویم پس چرا صریحاً نمی‌گویی: شما بروید بگویید؟ پدرم فرموده که باید این جلسه ....، اینهایی که عرض می‌کنم ریزه کاریهای قضیه است ها باید توجّه کرد به اینها، تا قبل از این که به تذّکر برسد، خود انسان این مراتب را رد کند، خب اگر قرار است من بگویم خب صاف بگو که آقا پدرت گفت که در فلان جلسه بگو، در جلسه تهران مطرح کن. گفتم: خب چه شد قضیه بالاخره من بگویم، شما بگویی؟ ایشان پیغام دادند که بله ایشان گفتند که خلاصه به آقا سید محسن بگویید که این جور بایستی که گفته بشود. گفتم: آقاجان صریح بگو شما باید بگویید یا من باید

بگویم، من تکلیفم را بفهمم، عقده نداریم که حالا من بگویم یا تو بگویی، فلان یا چی. دوباره شروع کرد پیچاندن و فلان و این چیزها، این می‌خواست از یک طرف خودش برود این قضّیه را مطرح کند، حالا یک قضیه عادی بود، یک مسئله خیلی عادی و پیش پا افتاده که مثلًا رفقا این کار را انجام بدهند از این دفعه فلان دستور را انجام بدهند، خیلی عادی و هم می‌خواست من بگویم شما برو بگو. خب من که نمی‌گویم من فهمیدم از همان اوّل قضّیه از چه قرار است، لذا گفتم اگر تو قرار است ما را دور بزنی ما هم بلدیم موش بدوانیم، دوباره شروع کردم باز نیم ساعت این بالا کرد و پایین کرد که از دهان ما دربیاید که من بگویم آقا شما برو بگو که از دهان ما این درنیامد، هیچی، خسته شد. خسته شد و بعد هم در آن جلسه‌ای که رفتیم بالاخره خودش نتوانست طاقت بیاورد و خودش این قضّیه را مطرح کرد و من هم دیدم که به من صریحاً این قضیه ابلاغ نشده و حالا که خود ایشان مطلب را گفته، خب التفات می‌کنید؟ خب ببینید این شاید به نظر یک مسئله خیلی ساده بیاید ولی خیلی مهم است، خیلی مسئله، مسئله دقیقی است.

گاهی از اوقات اتفاق می‌افتد من توسّط یک نفر می‌گویم که یک همچنین مسئله‌ای به رفقا گفته بشود، بعد شنیده می‌شود که خب چرا فرض کنید که فلان شخص نرفته بگوید. خب بنده اگر می‌خواستم می‌توانستم بگویم، خب نخواستم بگویم، این یعنی چه؟ این حرف یعنی چه؟ این همین است این نفس می‌خواهد الآن خودش را مطرح کند، منتهی به چه نحو؟ به همان کیفیتی که دیگر بیش از این توضیح نمی‌دهم. در همین مسائلی که در خود زمان مرحوم آقا بنده مشاهده می‌کردم و می‌دیدم احساس می‌کردم که همین قضایا هست، البتّه خب در هر زمانی هست، بالاخره از وقتی که حضرت آدم و حوایی در روی این زمین خلق شدند، همین مسائل نفسانی بوده و همین نفس بوده که هابیل را به آن روز انداخت و قابیل باعث شد که این مسائل انجام بشود.

این که دارم خدمتتان دارم عرض می‌کنم از خود مرحوم حدّاد رضوان اللّه علیه شنیدم که فرمودند که آدم زرنگ در سلوک آن آدمی نیست که همه چشمشان به او باشد، آن آدمی نیست که خبرها را از او بشنوند، نه، او خیلی تنبل است، او تنبل ترین افراد است. آدم زرنگ در سلوک آن آدمی‌است که هیچ کسی او را نشناسد که کجا نشسته، خانه او کجاست؟ کی می‌آید؟ کی می‌رود؟ این آدم آن آدم زرنگ است. آن آدمی‌است که تا مسئولیت بر عهده او نگذاشتند زیر بار مسئولیت نرود. کلّه‌اش را همین جور بالا نکند که آقا من را هم ببینید من هم آن جا هستم من هم دارم تماشا می‌کنم ما را از قلم نندازی! آدم زرنگ آدمی‌است که قبل از اینکه سردرد بگیرد دستمال به سرش نمی‌بندد. آن آدمی‌است که خودش را برای افراد مطرح نمی‌کند.

یک روز خدمت مرحوم آقا رضوان علیه رسیدم، بعدازظهر بود خوابی دیده بودم که حکایت از یک مسئله‌ای می‌کرد که من نباید این کار را انجام بدهم، یک درسی را شروع کرده بودم که آن درس البتّه در مشهد

بود، درسی بود که شرح خَمریه ابن فارض بود، که غیر متعارف بود و لابد صلاح نبوده بر اینکه که این درس شروع بشود شاید مطالبی مطرح می‌شد که مناسب نبوده علی کل حال یکی دو جلسه هم بیشتر ادامه پیدا نکرد. روز دوّم من یک خوابی دیدم که این خواب حکایت از این می‌کرد که شروع کردن این درس به معنای از پرده بیرون افتادن اسرار است و خلاصه صحیح نیست و خطر دارد که این انجام بشود این خواب را ما دیدیم و آمدیم منزل ـ عصرها قبل از رفتن برای درس یک سری به منزل می‌زدیم، مرحوم پدرمان را می‌دیدم بعد می‌رفتم برای درس ـ به محض این که رسیدم به محضر مرحوم پدرمان سلام کردم، دیدم یکدفعه ایشان این حرف را زدند: "آقا سید محسن اگر خیر دنیا را می‌خواهی مخفی بمان اگر خیر آخرت را می‌خواهی مخفی بمان". ببینید اولیاء خبر دارند این را می‌گویند آدم بصیر. من دارم در خانه خواب می‌بینیم این دارد در اینجا می‌بیند، آن روز را رفتم که روز دوّم بود و از روز سوّم دیگر تعطیل کردم.

ببینید این در حالتی بود که اگر من آن درس را شروع می‌کردم شاید خیلی از مطالب مگو را فاش می‌کردم و خیلی از مسائلی را مطرح می‌کردم که خب تا به حال هم مطرح نکردم. ولی باید دید نظر اولیای خدا و رضای الهی در چیست؟ آیا در این است که من هر حرفی را بزنم و هر مسئله ای را بگویم بر این است یا این که نه آن چه را که گفتند بگو بگو، گفتند نگو نگو، نگویم نه.

آقا شما تا این جا مسئولیت این جلسه را داری، از فردا نداری باید بیاید شیرینی هم بخرد ببرد در خانه‌اش بگوید آقا این مسئولیت از روی دوش من برداشته شد. می‌گویند تا امروز شما هم یک مطالبی بر عهده تو است، یک اموری بر عهده تو است ولی از فردا به دیگری واگذار کن باید بلند شود سه متر بپرد بالا که الحمدلله یک همچنین توفیقی پیدا کردیم که یک همچنین تکلیفی از عهده برداشته شده، درست؟! نه این که حالا انسان ناراحت بشود و چه بشود و این طرف و آن طرف و به آن آقا مگر ما چه کردیم؟ و آقا چه شده، این حرفها این چیست؟ این سفره ای که در این جا پهن شده چرا نباید از این سفره استفاده کرد؟ چرا؟ استفاده از این سفره به این که نیست ما میخ بکوبیم به زمین، عزیز من استفاده از این سفره این است که میخ‌ها را یکی یکی در بیاوریم. حالا یک بیچاره‌ای آمده دارد میخ تو را درمی‌آورد که نباید این حرف را بزنی، حالا یکی آمده دارد دست تو را می‌گیرد که دارد کمک تو را می‌کند نباید این طور عکس العمل این طرف و آن طرف نشان داده بشود. این چیست؟ اینها همه ضرر است برای خود انسان و نتیجه‌اش این است که انسان دست خالی می‌رود این کاروان می‌رود، این کاروان راهیان خودش را دارد، بخواهیم می‌رود نخواهیم می‌رود و عده‌ای را با خودش می‌برد و به مقصد می‌رساند.

من این مسئله را یک وقت من در جلسه عنوان مطرح کردم که یک وقت از مرحوم آقا یک مطلبی را سؤال کردم حالا آن سؤال را نمی‌توانم عرض کنم ولی پاسخ ایشان این بود که فلانی ما قبل از این که استادمان

امری را به ما بکند ما آن را انجام می‌دادیم، ببینید بیخود که نشدند، بیخود که به این جا نرسیدند. قبل از این که بگوید این کار را بکن ما می‌کردیم، قبل از این که بگوید این کار را نکن ما ترک می‌کردیم. ما همین قدر که می‌فهمیدیم منظور او چیست ما انجام داده بودیم، وقتی او انجام بده دیگر نیازی به امر و نهی نداشت. در حالی که ما در زمان مرحوم آقا می‌دیدیم افراد می‌آیند و ایشان امر صریح می‌کنند، با یک مسائلی می‌پوشانند یا نهی صریح می‌کنند، اینها را می‌پوشانند علی کل حال این نکته، نکته بسیار مهمّی است و باید این را در نظر گرفت، دوباره موکّداً عرض می‌کنم نه نماز شب و نه اذکار و نه اوراد و نه قرآن خواندن و نه پرداختن به عبادات هیچ کدام به اندازه رسیدن به این مطلب راهگشا نمی‌باشد، رسیدن به این نکته که آن بزنگاههایی را که نفس در آن بزنگاه‌ها می‌خواهد خودش را مطرح بکند انسان آن بزنگاهها را پیدا کند، در خودش جستجو کند و به مقابله برخیزد یک به مقابله برخواستن این مسئله از صد سال نماز شب انسان را جلوتر می‌برد، از صد سال بیداری انسان را نزدیکتر می‌کند و آن عبادات می‌آید و این مراقبه را حک می‌کند، سفت می‌کند، در قلب این مراقباتی که در روز انجام شده آن مراقبات را می‌آید برای انسان محکم می‌کند.

علی کل حال این مطالب خب شاید کم و بیش مطرح شده بوده ولکن از آن جایی که تکرار این مطالب برای انسان به طور دائم باید حضور داشته باشد، گفتم شاید بی مناسبت نباشد که این مسائل خدمت اعزّه و احبّه مطرح بشود. حالا تا جایی که بتوانم و فرصت داشته باشم سؤالهایی که شده، خیلی هم وعده‌اش را دادیم و با این که حافظ می‌فرماید هزار وعده خوبان یکی وفا نکند، من عرض می‌کنم ما که جزو بدان هستیم چرا این قدر خلف وعده داریم، انشاءاللَه که یک مقداری از آن مسائل را در امروز خدمت رفقا عرض کنم

سؤال: لطفاً بفرمایید امامزاده صالح و امامزاده طاهر کرج موثّق هستند یا خیر؟

جواب: ببینید بنده اطّلاعی از امامزاده صالح و آنها ندارم و به طور کلی هم عرض کنم که بسیاری از این امامزاده‌هایی که هست و برایش شجره‌نامه درآورده اند صحّت ندارد، یعنی همین طوری شجره نامه درست کردند و بدون این که واقعیت داشته باشد، البتّه من همه را نفی نمی‌کنم ولی نسبت به بعضی‌ها که تحقیق کردم دیدم این طور نیست، انسان به عنوان این که اولاد پیغمبر هستند خب می‌رود زیارت می‌کند، یک فاتحه می‌خواند مگر بیش از این از آنها می‌خواهد؟ خب آنهایی هم که موثّق هستند به آنها بیشتر توجّه می‌کند، لذا انسان اصلًا به طور کلی بهتر است دنبال اینها نرود که حالا فرض کنید که حالا موثّق هست یا نیست؟ حالا باشد یا نباشد، فرقی نمی‌کند یک قرائت فاتحه و حمد و سوره خواندن که این قدر مسئله‌ای مشکلی برای انسان ایجاد نمی‌کند.

سؤال: حقیر چند سال است که نذر روضه زنانه کرده ام آیا با توجّه به مطالب شما امکان ادامه آن هست؟ مرا راهنمایی بفرمایید.

جواب: البتّه همان طوری که عرض کردم مجالس همه تعطیل است. منتهی خب بعضیها کم کم انجام خواهد شد آن چه را که دوستان شنیدند، اینها یک برنامه‌ای بوده که می‌بایست انجام بشود و دوباره مسائل به سیر عادی خودش برمی‌گردد و رفع نگرانی از رفقا انشاءاللّه خواهد شد.

سؤال: در جلسه مخدّرات قم در جواب سؤالی که پرسیده شده بود که آیا شاکله انسان تغییر می‌کند مطرح کردید که شاکله‌هایی که بر اساس صفات شکل می‌گیرد با برطرف شدن آن و مراقبه مثل بخل و حسد تغییر می‌کند، امّا اگر منظور خصوصیت وجودی است که اختصاص به آن شخص دارد، نه تغییر نمی‌کند. لطفاً قسمت دوّم را توضیح بفرمایید. دیگر این که چطور می‌توانیم سرّ اخلاص را در اعمال و نیات خودمان محک بزنیم.

استاد: البتّه نسبت به سؤال اوّل سؤال خوبی است این مسئله یک قدری مسئله مشکل است ولی به قدر اختصار عرض می‌کنم. آن که سعه وجودی است فرض کنید که الآن این لیوان چقدر گنجایش دارد؟ خب گنجایش آن محدود است، آن پارچ آبی که در این ریخته می‌شود گنجایش بیشتری دارد منظور بنده این است که هر شخصی بر اساس یک سعه وجودی و یک مقدار حجمی‌که می‌تواند از اسماء و صفات الهیه در وجود خود می‌تواند به منصّه ظهور برساند، خلق شده. دو وجود با هم یکی نیستند و دو ظرفیت به یک اندازه نیستند. در دنیا دو لیوان مثل هم خلق نشده، حالا نه مثل اینها منظور بنده همان شاکله وجودی افراد است. حتّی بین رسول خدا و امیرالمؤمنین علیهماالسّلام، هم اختلاف وجود دارد، اختلاف وجودی وجود دارد سعه صدر و سعه وجودی رسول خدا از امیرالمؤمنین علیه‌السّلام بالاتر بوده و اوسع بوده و رسول خدا حکم علت برای وجود ولایتی امام امیرالمؤمنین علیه‌السّلام هستند و همین طور حضرت زهرا به نسبت به سایر ائمّه و هر کدام از ائمّه دارای سعه وجودی خاص هستند که هر کدام به آن میزان سعه وجودی خودشان از اسماء و صفات لایتناهی الهیه بهره می‌برند، این منظور بنده است و این هم مطلبی نیست یعنی اشکالی ندارد، بالاخره هر کسی یک سعه وجودی دارد ولی در آن اقتناص و اکتساب اسماء و صفات الهیه تفاوتی نمی‌کند آن به اندازه سعه وجود خودش حرکت می‌کند و این ...، مانند طفلی که این مقدار غذا می‌خورد یا مانند شخص بزرگی که این مقدار غذا می‌خورد، او می‌تواند همه غذاها را بخورد به این مقدار و شخص جوان می‌تواند همه غذاها را بخورد به این مقدار و هر دو به یک میزان احساس لذّت بکنند این از این نقطه نظر تفاوتی نمی‌کند

و امّا سؤال بعد که چگونه انسان می‌تواند محک بزند؟ این دیگر به دست خود انسان است. معیارها داده شده، ملاکها داده شده، مبانی به افراد داده شده است و انسان می‌تواند تشخیص بدهد، آن چه را گفته می‌شود آیا سال پیش بهتر می‌توانست انجام بدهد یا الآن، آمادگی او برای دستورات و برای اعمال سال پیش بهتر بود یا الآن بوده؟ علاقه او به این راه سال پیش بیشتر بوده یا الآن بوده؟ آن استحکامش سال پیش بیشتر بوده یا الان؟

آمادگی برای دستورات جدید سال پیش بیشتر بوده یا الآن؟.

در آیه شریفه داریم که می‌فرماید: وقتی که یک سوره نازل بشود این سوره در میان مؤمنین دو شکل پیدا می‌کند، آنهایی که کافرند می‌گویند: ای داد بیداد هنوز سوره قبلی نیامده، دوباره سوره جدیدی آمده، بدبختی ما دوباره شروع شد. آنهایی که مؤمن هستند آنها منتظرند می‌گویند الحمدلله که یک سوره جدیدی آمد یک احکام و تکالیف جدیدی آمد ما عمل می‌کنیم و زودتر راهمان سریعتر پیدا می‌شود و جالب این جا است که بنده در زمان خود مرحوم آقا این مسائل را می‌دیدم گاهی اوقات ایشان می‌فرمودند که به رفقا بگو در فلان جلسه شرکت کنند من یک مطالبی می‌خواهم بگویم یکدفعه می‌دیدم افراد دو جور هستند، بعضی‌ها شروع می‌کرد تنشان لرزیدن که آقا چه می‌خواهند بفرمایند، چه مسئله‌ای را می‌خواهند مطرح کنند؟ چه می‌خواهند؟ بعضیها اصلًا منتظر بودند، دقیقه شماری می‌کردند، ثانیه شماری می‌کردند تا کی آن جلسه بشود تا ببینند چه مسائل اضافی، اضافه بر آن چه که تا به حال مطرح شده ایشان می‌خواهند مطرح بکنند. خب ببینید چرا دارد تنت می‌لرزد؟ برای چه می‌لرزد؟ برای چه ناراحتی؟ برای چه؟ چه می‌خواهد آن کسی که خودش را سپرده از چه باید بترسد، آن کسی که فرض بکنید که لباس خودش را هم درآورده حالا بگویند فلان مبلغی که در بانک داری سوخت شده، حالا می‌گوید بابا ما پیراهنمان را هم درآوردیم حالا تو داری ما را می‌ترسانی از این که پول بانکت رفته یا فلان دزد آمده موتورت را برده، ما همه چیز را گذراندیم و از این مسائل رد شدیم. سالک باید لباس خود را باید دربیاورد، یعنی از تمام تعلقّات خودش باید بگذرد، این قضّیه را وقتی که ما پیگیری بکنیم آن وقت می‌توانیم به آن چه را که وعده دادند به آن دسترسی پیدا بکنیم.

سؤال: در مورد اسرار حج اگر ممکن است بفرمایید، هر کسی که به حج مشرّف می‌شود چه به یک بار یا صد بار مخصوصاً حج تمتّع عطش انسان بیشتر می‌شود ولی در مورد عبادتها این طور نیست چرا؟ مگر نفرمودند نماز بالاترین عبادت است ولی آن سوز عطش که در حج هست در نماز احساس نمی‌کنیم، همین طور عبادتهای دیگر مثلًا در حج انسان نمی‌خواهد از حج برگردد، یا به منی و عرفات که می رسد انسان سوز عجیبی دارد آیا انسان این را حفظ کند؟

جواب: این مسئله برگشتش به آن قضیه کیفیت و تنوعی است که در این مسئله موجود است چون در قضیه حج یک ماه است و یک مرتبه انسان می‌رود و آن حال و هوا خب یک حال و هوای خاص به خود است، نفس خواهی نخواهی در تحت تأثیر این مسائل قرار می‌گیرد. البتّه سؤال سؤال بسیار خوبی است و باید همه به این مسئله توجّه کنند ولی نماز را ما چون مرتّب می خوانیم برای ما عادت است و یک همچنین حالی را نداریم، حالا اگر در هفته خدا می‌گفت یک روز نماز بخوانید همان حالی که در حج است شما این حال را در نماز می‌دیدید چون هفته‌ای یک روز است. یا این که اگر خدا می‌گفت که فقط در ماه روز مثلًا شنبه فلان نماز

مغرب و عشا واجب است یک ماه باید صبر کنیم تا آن موعد برسد، این بخاطر تکرار است که نفس نسبت به این عبادت حالت تکراری پیدا می کند و این غلط است نه این که نماز روح ندارد یا روح حج بالاتر است انسان اگر به نکات و اسرار نماز توجّه کند به نظرم در شبهای ماه مبارک رمضان سال گذشته نه امسال، آن سال گذشته آن شبهایی که راجع به کیفیت نماز، نمازی که اولیای خدا می‌خوانند و نمازی که سایر افراد می‌خوانند و اینطور به نظرم می‌رسد در آن جایی که صحبت این را می‌کردند که امام صادق علیه‌السّلام وقتی که به ایاک نعبد و ایاک نستعین رسیدند این قدر تکرار کردند که از هوش رفتند و به زمین افتادند و بین آن کسانی که می‌گویند وقتی که الحمدلله را می‌خوانید و به ایاک نعبد می‌رسید، نیت دیگری را بکنید، نیت این را بکنید که به ما بگو ایاک نعبد و ما هم می‌گوییم، چیزی سردر نمی‌آوریم، بین این دو نماز چقدر فاصله است و چقدر فرق بین آن نمازی است که به قول مرحوم آقا وقتی که استادشان تکبیر می‌گفتند دیگر کسی اگر در چشم ایشان نگاه می‌کرد احساس نمی‌کرد که این چشم دارد جایی را می‌بیند و بین آن نمازی که به همه چیز فکر می‌کند و ...

بنده یک وقت در حرم امام رضا علیه‌السّلام بودم مشرّف بودم در بالاسر، دیدم که یک نفر دارد نماز می‌خواند از معمّمین و از افراد مشهور که الآن فوت کرده، فوت کرده است از افراد مشهور و این کارت در جیبش گذاشته بود از این کارت نمی‌دانم هیئتش بود، چه بود، نمی‌دانم حالا دیگر بیشتر توضیح نمی‌دهم و تا این که یک نفر رسید به او، دست کرد از توی جیبش به این کارت بدهد داشت حمد و سوره می‌خواند من کنارش نشسته بودم، آشنا بود، چقدر فرق است؟ این اولیا ما را به کدام نماز دارند دعوت می‌کنند به آن نماز یا به این نماز که کارت حسینیه مرا برو بده به افرادی که می‌خواهند بیایند در آن جا این حسینیه پر بشود، التفات می‌فرمایید و الّا نماز نماز است و این فقط به خاطر تکرار است.

سؤال: می‌خواستم در مورد آموزش راهنمایی و ر انندگی سؤال کنم؟

جواب: اشکال ندارد چه اشکالی دارد؟!.

سؤال: دوّم این که آیا کسی که بخواهد برای پدرش یک حّج نیابت انجام بدهد و خود پسر مستطیع نیست آیا خود پسر می‌تواند انجام بدهد؟

جواب: بله خود پسر می‌تواند انجام بدهد اگر مستطیع باشد نباید از طرف کس دیگری انجام بدهد. اگر انجام بدهد هم آن حج باطل است و هم بر ذمّه خودش می‌ماند ولی اگر مستطیع نباشد می‌تواند از طرف شخص دیگر انجام بدهد.

سؤال: آیا از صندوق صدقات پول خرد برداشتن اشکال دارد؟ یعنی پول خرد برداریم و پول درشت بگذاریم؟

جواب: اشکال ندارد، گرچه مرحوم آقا می‌فرمودند این کار را نکنید. یعنی ایشان می‌فرمودند آن پولی

که برای صدقه کنار گذاشتید آن را صرف در امور دیگر نکنید، مثلًا آن را بردارید به جای آن پول دیگر بگذارید گرچه از نظر ظاهر شرع ایرادی ندارد ولی خب بهتر است انسان انجام ندهد.

سؤال: تقریباً نزدیک یک سال است که بعضی اوقات حالاتی برای من به وجود می‌آید که احساس گیجی و گنگی می‌کنم.

جواب: خب این حال که برای ما همیشه هست ما که همیشه گنگیم و گیجیم حالا برای شما بعضی اوقات حالات پیش می‌آید.

سؤال: در عین اینکه متوجّه حالات اطرافیان و حرفهای آنها و عکس العمل‌های آنها و خودم هستم در همان حال ... بله این موضوع مرا اذیت می‌کند.

جواب: نه، این مسئله‌ای نیست و به این مسئله توجّه نکنید، این مسائل مسائل مقطعی است.

سؤال: بیشتر میل به تنهایی دارم و این موضوع گاهاً کم و زیاد می‌شود.

جواب: این هم مهم نیست، چیز بدی نیست.

سؤال: گاهی اوقات احساس ضعف و بی حالی بدون علت می‌کنم به دکتر هم مراجعه کردم ....

جواب: نه اینها مطالب قابل توجهّی نیست.

سؤال: در سوره ص خداوند اشاره می‌کند به داستان ملائکه که به شکل آدم درآمدند و مخاصمه خود را به نزد حضرت داوود علی‌نبینا وآله وعلیه‌السّلام آوردند از نظر ظاهر حضرت داوود علیه‌السّلام درست قضاوت فرمودند پس از چه چیز توبه نمود و استغفار کرد و این چه آزمایشی بود؟

جواب: نه، اتفاقاً ایشان قضاوت درستی نکردند، صحبت همین است در این قضیه ملائکه آمدند و به حضرت داوود عرضه داشتند:[1] این برادر من ۹۹ گوسفند دارد و من یکی دارم این می‌خواهد این یکی را هم از من بگیرد بله[2] نه بیخود می‌گوید، زور می‌گوید نباید این یکی را از تو بیگرد، خب ببینید حضرت داوود در این جا زود قضاوت کرد. حضرت داوود در این جا نپرسید، شاید این یکی هم مال این است، این دارد دروغ می‌گوید شاید هر صد تا گوسفند مال این است.

ببینید این مثل بلانسبت بلانسبت مثل حکومتهایی هستند که اینها خلاصه اگر فرض بکنید که یک شخصی یک مالی داشته باشد، این حتماً از راه خلاف به دست آورده و باید ضبط بشود و گرفته بشود، نه، ممکن است یک شخصی ثروتمند باشد و ثروتش را هم از راه حلال به دست آورده باشد، دلیل نیست این و آن فقیر هم فقیر است یا خودش تنبلی نکرده، بالاخره تنبلی کرده یا قضا و تقدیر مشیت، او را به این کیفیت

---

[1] ۱- سوره ص (۳۸) آیه ۲۳

[2] ۲- سوره ص (۳۸) قسمتی از آیه ۲٤

نگه داشته، حالا چون آن شخص ثروتمند است باید مال را از او گرفت و به این داد، نه، یک همچنین مطلبی نیست. این جا بود که حضرت داوود تا این حرف را زد که این خلاف کرده، یک مرتبه دید که آن دو ناپدید شدند، ناپدید که شدند فهمید نه این دو انسان نبودند، اینها ملائکه بودند آمدند امتحانش کنند، آن جا بود که فهمید سریع قضاوت کرده، می‌بایست بپرسد که آیا این یک گوسفند را از کجا داری؟ از کجا به دست آوردی؟ شاید مال برادرت باشد، این برادر بزرگترت که صد گوسفند دارد، لذا توبه کرد و متوجّه شد که هنوز مطالبی وجود دارد، بنده در کجا است، ظاهراً در مقدّمه کتاب افق وحی در کیفیت مراتب انبیا، آن طوری که به نظرم می‌رسد دوستان مراجعه کنند آن جا در مسئله علم یا در مسئله وحی در آن جا این قضیه را توضیح دادم که انبیا که عصمت داشتند، عصمت ظاهری بوده یعنی در مقام خطاب با مردم انبیا نمی‌بایستی اشتباه کنند ولی در خودشان و حالات خودشان بین خود و بین خدا نه، خود انبیاء ممکن است حالاتی داشته باشند و در آن حالات خودشان آنها دارای مراتب مختلفی باشند از نقطه نظر عصمت، آن عصمتی که عصمت مطلق است و به مقام طهارت مطلقه رسیده، آن عصمتی است که فقط اختصاص به چهارده معصوم دارد اینها به مقامی‌رسیدند که آیه برای آنها آمده است: انّما یرید اللّه لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا این جا است که همه انبیاء باید به ائمّه علیهم‌السّلام و به چهارده معصوم التجاء کنند، توسّل کنند برای این است فقط عصمت دروغ گفتن و تهمت زدن و اینها نیست، عصمت در سرّ داریم، عصمت در ضمیر داریم، عصمت‌هایی داریم که اصلًا به طور کلّی شرحش و طرح کردنش شاید حتّی قابل فهم نباشد، آنها در آن مراتب هستند ولکن نه انبیا از نقطه نظر این که فرستاده الهی هستند حتماً باید در قضاوتهایی که می‌کنند در میان مردم باید قضاوت صحیح باشد و اگر این دو نفر انسان بودند، قطعاً حضرت داوود این جور قضاوت نمی‌کرد، چون این دو ملک بودند، آمدند تا بعضی از موارد نقصان و موارد خلاء را به حضرت داوود عرضه کنند که خلاصه این جای کار گیر است، این جای قضیه گیر است و باید متوجّه این نکته باشیم.

سؤال: در مورد مسئله عقل و تسلیم سؤال داشتم، اینکه ما اگر عقلمان کامل بود که مسئله تسلیم اینجا معنا نداشت، مسلّماً گاهی مسائلی پیش می‌آید که عقل ما به طرز صحیح عمل کردن نمی‌رسد و مجالی یا محلّی برای سؤال کردن و تسلیم شدن نداریم آن جا چه باید کرد؟

جواب: بنده این مطلب را بارها عرض کردم که هر شخص به میزان سعه‌ای که دارد به همان میزان تکلیف دارد، هیچ وقت خدا از ما تکلیف امام زمان را نخواسته و ما نمی‌توانیم هم انجام بدهیم یعنی اگر خدا هم بخواهد ما نمی‌توانیم، ما کجا و صاحب مقام ولایت کبری کجا؟! اصلًا قابل تصور نیست آن مراتب تکلیفی که خداوند متوجّه آن حضرت کرده یا آن تکلیفی که متوجّه ما کرده است، ما همین قدر دروغ نگوییم کلاهمان را باید آسمان بیاندازیم، آن عقل همیشه انسان را دعوت به صلاح می‌کند.

این را بنده عرض کردم خدمت رفقا و مخصوصاً در همین کتاب افق وحی راجع به این افرادی که می‌گویند امروزه عقل کامل شده، اگر رفقا مطالعه کرده باشند بنده در آن جا تذکر دادم بله الحمدالله کمال عقل امروزه بعد از ۱۴۰۰ سال برهنه شدن و لخت شدن، لخت مادرزاد در خیابانها و در جلوی چشم بچّه‌ها رژه رفتن است، این معنای کمال عقلی است که ما امروزه مشاهده می‌کنیم و یا فرض بکنید که قوانینی که برای امور خلاف وضع شده، در بعضی از این شهرهای اروپایی که کنار دریا هست قانون است در این سه ماه تابستان، افرادی که در این جا بیایند می‌توانند لخت مادرزاد حرکت کنند، یعنی فرد لخت مادرزاد حرکت می‌کند، دیگر حالا دیگر شما اسم این را آدم می‌گذارید؟ حالا این را الاغ بگذارید شاید مناسبتر باشد از این که این را آدم بگذارید، یا این که در مورد مسائل خلاف و قساوتهایی که فرض کنید که انسان مشاهده می‌کند، از این امور واقعاً حیرت انگیز و قساوتها و جنایتهایی که ما امروز مشاهده می‌کنیم که در همه جا این قساوتها وجود دارد و این جنایتها وجود دارد، واقعاً انسان حیرت می‌کند که آیا می‌شود شخص انسان باشد و به خود اجازه بدهد و کارهایی که گرگ درنده نمی‌کند، ببر و پلنگ نمی‌کند، از این انسان دوپا انسان می‌بیند که سرمی‌زند.

عقل به معنای آن ذخیره‌ای است نهانی در درون انسان که متحد است با نفس و روح و انسان را به صلاح دعوت می‌کند، آن چه که در آن صلاح است و آن عقل اگر هر چه به مرتبه کمال بیشتر برسد بیشتر در مقابل خدا تسلیم است. اتفاقاً مسئله برعکس است، هرچه عقل ناقص‌تر باشد، آن تسلیمش کمتر است، آن تسلیمی که امام علیه‌السّلام حضرت بقیه اللّه الآن در قبال پروردگار دارد، کجا ما آن تسلیم را داریم؟ کجا ما حاضریم برای این که آن چه را گفته می‌شود به آن جامه عمل بپوشانیم. بفرمایید خودتان هم دیدید دیگر، اینها که دیگر نیاز به توضیح ندارد. یک مسئله بالا و پایین می‌شود هزار تا سر و صدا از این طرف بلند می‌شود و همه هم ادعای تسلیم می‌کنند و همه هم ادعای تفویض و اینها می‌کنند، خب این در حالی است که تمام این مسائل به نفع است، تمام این مسائل به مصلحت است، تمام آن چه که گفته می‌شود به خود شخص برمی‌گردد و الّا چه عاملی، چه دلیلی می‌تواند داشته باشد که انسان فرض بکنید که به یکی بگوید این کار را بکن، به یکی بگوید این کار را نکن، چه دلیلی دارد؟ چه دلیلی دارد؟ برای چه؟ خب وقتی که احساس می‌شود الآن این راه خلاف دارد می‌رود و این فرد حالا نه فرد بخصوص همه افراد، همه آنهایی که به یک نحو تصّور دارند انسان می‌خواهد آنها را از آن تصّور دربیاورد، از آن تخیلات دربیاورد، از آن اوهام دربیاورد و به راه دیگر ببرد، همه چیز به هم می‌ریزد، زمین و زمان خلاصه به هم می‌ریزد، برای چه؟ برای این که عقل ما ناقص است. اگر عقل ما کامل بود خب دیگر داد و بیدادی نداشتیم، اگر عقل ما کامل بود خودمان جلو جلو می‌رفتیم، خودمان جلو جلو استقبال می‌کردیم، چون عقلمان کامل است.

آن اصحابی که در روز عاشورا آمدند و جلو جلو رفتند و اصرار می‌کردند به سیدالشّهدا برای شهادت

آنها عقلشان کاملتر بود، یا آنها که شب عاشورا گذاشتند رفتند؟ کدام عقلشان کاملتر بود؟ حضرت اباالفضل العباس عقلش کاملتر بود یا آن کسی که خود سیدالشهدا بلند شد رفت در خیمه او، عبداللَه بن حر وجلی، رفت در خیمه و برای نصرت و برای آمدن در جرگه خود از او تقاضا کرد و او نپذیرفت؟! کدام یک از این دو عقلشان بالاتر است؟ شما الآن نگاه کنید به آن مقام و عظمت حضرت اباالفضل که اصلًا کسی نمی‌تواند تصور کند و آن بدبختی که مرد یا سکته کرد و یا این که آجر خورد در سرش و مرد یا این که بالاخره مرد بالاخره تا آخر که نماند. حالا کسانی که از دایره امام حسین کنار رفتند که الآن دیگر زنده نیستند یا دو سال بعد مردند یا سه سال بعد مردند یا به آن وضع قیام مختار یا آن کیفیت به جهنّم و به درک واصل شدند. مگر چقدر عمر می‌کند انسان؟ یا آنهایی که آمدند در خیمه سیدالشهدا و فلاح ابدی و سرمدی و نجات ابدی را برای خود خریدند و لقاء پروردگار را حضرت به آنها هدیه داد. کدام یک از اینها بردند؟ کدام یک از اینها به آن مرتبه رسیدند؟ عقل کدام کاملتر بود هر چه عقل کاملتر باشد تسلیم اتفاقاً بیشتر است.

سؤال: در وضو اگر بعد از شستن دست راست انگشت دست چپ نیاز به آب کشی پیدا کرد چه باید کرد؟

جواب: انسان می‌تواند همان انگشت را بشوید اشکالی ندارد.

سؤال: آیا در غسل بعد از شستن سر و گردن، در شستن سمت راست و چپ شستن نصف گردن هم ...؟

جواب: نه، همه گردن ... آدم خط کش که نباید بگذارد ....

سؤال: همان سمت و شانه مقابل لازم است؟

جواب: نه آنجا را انسان همه اش را می‌شوید. سر وگردن با هم است آن که نصف بدن است از این جا به پایین است نه از این فرق سر، این نصفه آن جا نیست.

سؤال: می‌خواستیم اطلاع پیدا کنیم که شرکت در کلاس مداحی ایراد دارد یا نه؟

جواب: کلاس مداحی اگر کلاسی باشد که امور خلاف در آن نباشد ایرادی ندارد، یعنی مسائل خلاف گفته نشود و آن شکل و شمایل، شکل و شمایل مطابق با شرع باشد و رعایت موازین بشود ایرادی ندارد. همین طور کلاس ورزشی، کلاس ورزشی هم همین طور منتهی اگر در جایی موسیقی باشد در آنجا موسیقی حرام است و همین طور کلاسهای هنری نه اینها اشکالی ندارد.

سؤال: درباره محدوده ولایت والدین به انسان آیا والدین می‌توانند از فرزندشان بخواهند یا او را امر کنند که همسرش را طلاق دهد؟

جواب: نخیر نمی‌تواند یک همچنین کاری را بکند.

سؤال: آیا مرد می‌تواند همسرش را صرفاً چون با سلیقه خانواده‌اش مطابقت ندارد طلاق دهد؟

جواب: نخیر حرام است. دو نفر که یک جور نیستند از نظر سلیقه هر کسی تفاوت دارد.

سؤال: شما فرمودید به هیچ وجه روضه ماهانه در منزلها انداخته نشود، خب این پاسخش داده شد اگر روضه خوان ما با مرد خانه فقط تماس داشته باشد باز هم انجام نشود.

جواب: راجع به این مسائل عرض کردم که یک قدری صبر کنید. انشاءاللَه مطالب خدمتتان عرض می‌شود.

سؤال: حدیث کسایی که نذر کرده‌ایم دسته جمعی خوانده شود آیا در منزل خودمان چند نفر باشند؟ اشکال ندارد؟

جواب: اشکال ندارد اما همان طوری که عرض کردم فعلًا اجتماع انجام نشود.

سؤال: بنده به خودم اجازه دادم که دیگر اگر مقدور باشد، خواهشی داشته باشم که ساعت جلسه را در این موقع نگذارید به خاطر این که ما از جای دور تهران می‌آییم و وقتی برمی‌گردیم دو ساعت طول می‌کشد و هم می‌خواهیم به مجلس شما بیاییم و هم دوست داریم که برای شوهرانمان غذا درست کنیم و بعد از مغرب بیرون از منزل نباشیم چطور عمل کنیم؟

جواب: به به ما هیچ وقت خدا نیاورد روزی که ما بخواهیم مانع یک همچنین مسئله‌ای بشویم. عرض کنم حضورتان راجع به این قضیه باید صحبت بشود، باید برنامه‌ریزی شود و در بعضی از اوقات این قضیه خب پیش می‌آید، برای بنده هیچ فرصتی جز همین روز و همین ساعت نبوده و حتّی وقتی که حرکت کردم از قم یکسره آمدم، احتمال دادم حتی امروز را نرسم و خب گاهی می‌شود و پیش می‌آید ولکن اگر خب قبل از ظهر باشد ...، آخر قبل از ظهر هم همین طور است، قبل از ظهر هم شما می‌خواهید غذا درست می‌کنید، مگر این که از شب بار بگذارید حالا آن را بنده خیلی در زمینه آشپزی اطلاع ندارم ...

سؤال: زن باید به حرفهای شوهرش عمل کند یا پدر و مادر؟

جواب: زن وقتی که شوهر می‌کند در تحت ولایت شوهر درمی‌آید و باید به حرفهای همسرش توجّه کند، البتّه شوهر او نمی‌تواند او را امر به خلاف شرع بکند.

سؤال: به خاطر این که پدر و مادر می‌گویند از همسرت فاصله بگیر و به پیش ما بیا و چند روزی در کنار ما باش و من هم بخاطر علاقه‌ای که به همسرم دارم گفته آنان را رد کرده.

جواب: این چه پدر و مادری هستند که یک همچنین مطالبی می‌گویند؟ نه، این تقاضا از پدر و مادر صحیح نیست، البته حالا نه این که به خاطر علاقه باید باشد، آن مسئله علاقه به همسر جای خود دارد، حالا اگر به همسر علاقه نداشتی می‌گذاشتی یک ماه می‌رفتی؟ خب این دلیل نیست، آن به خاطر همین اطاعتی است

که شرعاً باید انسان از همسر داشته باشد مسئله علاقه خب به جای خود.

سؤال: پدر و مادر به ما می‌گویند به ما بی‌احترامی می‌کنی ما تو را چند سال پرورش داده ایم.

جواب: بله خیال می‌کنم که دیگر سؤال همین است و بیش از این توضیح ... البته خب پدر و مادر باید متوجّه باشند که این گونه مسائل را مطرح نکنند و از آن طرف هم شوهر باید توجّه داشته باشد حالا که همسرش از پدر و مادر دور هستند، رعایت حال آنها را هم بکند و عیالش را به دیدن پدر و مادر ببرد و نباید در این امور سخت بگیرد، اگر شوهر بخواهد در این امور سخت بگیرد آن وقت خدای نکرده بی جهت دلی شکسته شود بی جهت اگر شکسته بشود برای خود انسان هم خدا پیش می‌آورد، لذا هر چیزی باید جای خودش را داشته باشد پدر و مادر باید دعوت بکنند به این که در منزل باش محیط منزل را گرم نگه دار، باید به شوهرت برسی، باید به بچّه‌ها برسی و چه کنی، تو هر وقت هم فرصت داشتی با شوهرت به ما سربزن. شوهر هم از آن طرف نباید سخت بگیرد باید یک نوع تعادلی در این جا برقرار باشد.

سؤال: می‌خواستم از خدمت شما بپرسم که چرا کلاس زهراشناسی تعطیل شده است و کسانی که باعث آن تعطیلی شده‌اند آیا می‌توانند جواب حضرت زهرا را بدهند؟

جواب: کلاس زهراشناسی را دیگر بنده صلاح ندیدم که باشد و آن کسانی که باعث شدند که بنده این اقدام را انجام بدهم آنها باید پاسخگو باشند.

سؤال: تا چه زمانی وقت قضاء نماز نافله شب می‌باشد؟

جواب: اگر منظور نماز شب است، وقت نافله شب تا موقع نماز نافله شب بعد است. و نافله نماز عشاء قضایش ارتباطی به نماز عشا ندارد، بلکه نافله، نافله جدایی است که با انقضاء وقت نماز عشاء آن هم قضا پیدا می‌کند.

سؤال: تسبیح حضرت زهرا علیهاالسّلام را بعد از نماز نافله هم می‌شود گفت یا خیر؟

جواب: نخیر تسبیح حضرت زهرا بعد از نماز واجب دستور است ما خارج از دستور و سنت نباید عمل کنیم.

سؤال: اشیاء و وسایلی که در منزل کار شده است ولی یک سال کنار باشد و کار نشود خمس تعلّق می‌گیرد؟

جواب: خیر

سؤال: نماز صبح را چند دقیقه بعد ازاذان می‌شود خواند؟

جواب: با اذان می‌توان خواند و اشکالی ندارد.

سؤال: آیا رفتن به کلاس قرآن برای تدریس یا درس گرفتن چه صورت دارد؟

جواب: اشکالی ندارد.

سؤال: کفّار روزه امسال چقدر است؟

جواب: مشخّص است. کفاره اگر به معنای ... است به عنوان روزی هزار تومان که یک غذا باشد به همان مقدار است.

سؤال: دعای ندبه را که روزهای جمعه خوانده می‌شود آیا خواندن آن اشکال دارد یا نه؟

جواب: نه اشکالی ندارد.

سؤال: گاهی نماز نزدیک قضاشدن می‌باشد و مقداری از نماز داخل وقت و مقداری هم از وقت گذشته آیا بر همان نیت باشد؟

جواب: بله اشکالی ندارد چنان چه که یک رکعت از وقت را در نماز درک بکنیم آن نماز ادا حساب می‌شود نه قضا.

سؤال: در صورت امکان کمی‌درباره فرق ملکوت اعلی و صغری توضیح دهید.

جواب: الان موقع تودیع و خداحافظی است. خیال می‌کنم یک قدری این سؤال دیر به دست بنده رسید این باید اوّل سخنان ما برسد.

سؤال: آیا بهشتیان با جسم مثالی هستند و یا جسمی‌دیگر؟

جواب: فعلًا با جسم مثالی هستند. ملکوت اعلی که در اینجا اشتباه نوشته شده، علیا بفرمایید ملکوت علیا، چون ملکوت مؤنث است لذا باید مؤنث گفت ملکوت علیا و ملکوت سفلی عبارت است از عالم صور و عالم مثال، ملکوت سفلی همان عالم برزخ است، همانی که ما در خواب می‌بینیم، همین که در مکاشفه دیده می‌شود، همین که شما در خواب افراد را می‌بینید این را می‌گویند ملکوت سفلی و اما ملکوت علیا آن ملکوتی است که فقط آن صورت بدون بدن مثالی همراه با معانی برای افراد جلوه می‌کند که این نیاز به یک تجربه حسی دارد و تجربه شخصی دارد و خود شخص باید به این مرتبه برسد قابل توضیح نیست.

سؤال: آیا می‌توانیم که آوای ملکوت را که مجموعه‌ای از درسها و سخنرانیهای علامه طهرانی باشد در اختیار دوستان و افراد مستعد قرار بدهیم؟

جواب: اشکالی ندارد ولی خب ملاحظات بشود و کلام بزرگان محترم است سخنان اولیاء خدا محترم است. رفقا و دوستان خب اینها رعایت می‌کنند، مواظبت می‌کنند، بنده یادم است وقتی مرحوم آقا می‌خواستند صدای استادشان را گوش بدهند وضو می‌گرفتند می‌آمدند آن موقع از این ضبطها نبود، از این ضبطهای بزرگ و از این نوارهای قرقره‌ای و نوارهای کاست بود، آن موقع من هفت سالم بود من هم خوشم می‌آمد خیال می‌کردم حالا این چیست؟ حالا دستگاه آپولو است؟ این چه دستگاه عجیب و غریبی است؟ ما هم می‌نشستیم

ایشان می‌گفتند که برو بخواب آقا سید محسن بروبخواب، که صبح زود بلند شوی ولی ما نمی‌رفتیم می‌آمدیم پشت آن در و یواشکی گوش می‌دادیم ببینیم که این چیه، و بعد وقتی که بزرگ شدیم یک وقت ایشان راجع به این که چرا شما صدای استاد خودتان را در اختیار رفقا قرار نمی‌دهید، چون ایشان صدا را در اختیار قرار ندادند، ما یک قدری خلاصه آمدیم و زدیم به هم، و همه چیز را و جور دیگر عمل کردیم، ایشان این عبارتشان بود که فرمودند: صدای استاد ما از آن جایی که این ولی خدا هست، این صدا مقدّس است و این صدا را هر کسی نباید گوش بدهد، باید با طهارت گوش داد، باید با وضو گوش داد، بله شخص دارد راه می‌رود در ماشین فرض کنید که بوق می‌زند از آن طرف هم فرض کنید که صدای فرد را ... این صحیح نیست یا این که آن دارد خیاطی می‌کند از آن طرف هم صدا بلند است این بی احترامی‌است این اهانت است، از این نقطه نظر است که بنده عرض کردم صدای مرحوم والد رضوان اللّه علیه دست هر کسی نباشد و ما این را در اختیار عموم قرار ندادیم، البتّه قرار داده شده و در اختیار قرار می‌گیرد، چون یک قدری مسئله بازتر شده و دست ما هم نبوده باید رعایت این نکته بشود اگر انسان با حضور قلب باشد و با توجّه باشد پنج دقیقه گوش دادن به صدای اینها انسان را متحوّل می‌کند و چه اشکال دارد که انسان به افرادی که علاقه‌مند هستند و مستعد هستند و ملتزم هستند چه اشکال دارد که انسان بدهد؟

سؤال: به عنوان هدیه به دوستان روی هم پول گذاشتن و حدود سه هزار تومان و هدیه خریدن در صورتی که قبل از سال خمسی آن را به مصرف برسانیم و مایحتاج خودمان را تهیه کنیم خمس تعلق نمی‌گیرد؟

جواب: نه اشکال ندارد.

بله این سوالات هم خیلی است

سؤال: در بعضی از اوقات از زمانی که وارد شب می‌شویم از حالت روحی بسیار حالتم آشفته می‌شود و این حالت تا پایان بین الطلوعین ادامه دارد و چون این حالات را دارم نمازشب‌هایم را با آشفتگی روحی می‌خوانم، برای رفع این حالت چه بکنم؟

جواب: این مسئله وجوه مختلفی دارد به کارهای انسان در روز برمی‌گردد، به کارهایی که در شب انجام داده برمی‌گردد، به آن کیفیت ارتباطاتی که دارد برمی‌گردد و مخصوصاً در شب چون شب محل بعضی از تغییر و تحولاتی است که در مثال پیدا می‌شود باید این شخص توجّه کند که در شب اگر برایش ممکن است یک اسپندی دود کند، توجّه خودش را بیشتر بکند، آن چه را که می‌تواند باعث آشفتگی بشود آنها انجام نشود توجّه کردن به اخبار و مسائل و این حرفها صحیح نیست و هرچه که نفس را آشفته می‌کند باید ترک بشود.

سؤال: با توجّه به صحبت‌های اخیر آیا می‌توانیم در زمینه تدریس قرآن کلاس داشته باشیم در ضمن بنده باردار هستم؟

جواب: اشکالی ندارد منتهی خب باید مشخّص باشد و این طور نباشد که جلسات زیاد باشد.

سؤال: با توجّه به این که افراد خانواده در صحبت‌هایشان با ما مسائل روزمرّه را مطرح می‌کنند ذهن ما دچار پراکندگی می‌شود و اگر در اثر مراقبه حالی پیدا کرده باشیم آن را از دست می‌دهیم.

استاد: خب انسان نباید توجّه کند انسان باید فقط گوش بدهد و بعد خود را وارد در مسائل نکند. توجّه کردن آن حال انسان را خراب می‌کند و الّا صرفاً یک گوش دادن انسان را خیلی متاثر نمی‌کند.

سؤال: آیا استفاده از سخنرانیها و درس‌ها و مدّاحی و روضه آقایان به صورت سی دی و نوار جایز می‌باشد؟

جواب: ببینید بنده نمی‌توانم به طور کلی بگویم جایز نیست، و نمی‌توانم بگویم هست. اینهایی که صحبت دارند، خیلی از اینها معلوم نیست که به چه داعی هست؟! و حال و وضعیت روحی آنها چطور است؟ به صرف اینکه یک نفر بیاید و مداحی کند این موجب نمی‌شود که مخصوصاً خانمها بخواهند توجّه کنند. این خیلی مسئله مهمی است که توجه کردن خانمها به صدای آقایان باید افرادی باشند که از نقطه نظر تقوا هم، اینها افرادی متقی باشند و با توجه به اختلاف و مسائلی که دیده می‌شود باید روی این قضیه تأمل کرد.

سؤال: رفتن به نماز جمعه و نماز جماعت مساجد برای خانمها چه حکمی دارد؟

جواب: رفتن به نماز جمعه برای خانمها نیست. نماز جمعه برای مردها است. پیغمبر صلی اللّه علیه و آله فرمودند: لیس للنساء جمعة و لا جماعة که بر زنان نماز جمعه تشریع نشده است، البته اگر به نماز جمعه بروند از نماز ظهر ساقط می‌شوند، ولیکن نماز جمعه برای زنها تشریع نشده ولی رفتن به نماز جماعت مساجد اشکالی ندارد، در هر صورت باید ببینند که کدام یک از این دو، رفتن به مساجد می‌تواند در حال شما تأثیر مثبتی بگذارد یا در خود منزل. لذا داریم که برای خانمها، مسجد المرأة بیتها، مسجد زن منزل است و این بیان می‌کند که خروج زن از منزل غیر از موارد ضروری، برای او صحیح نیست حال او را آشفته می‌کند. حال او را تغییر می‌دهد. مواردی که ضرورت داشته باشد اشکالی ندارد، مثلًا دلش تنگ می‌شود، حالا می‌رود یک قدمی می‌زند، یک دور می‌زند یا صله رحمی می‌کند و دیدنی می کند، اشکالی ندارد، اما آمدن بیرون و هی به مسجد رفتن و آمدن، این باید ببینیم که ما برای چه کسی این کار را داریم انجام می‌دهیم؟! ما این مسجدی را که داریم می‌رویم برای که داریم می‌رویم؟ این مسجد را برای خدا می‌خواهیم برویم یا برای خودمان؟ و انسان خودش می‌تواند تشخیص بدهد، این مسجدی که رفته بهتر توانسته حضور قلب داشته باشد و نماز را بهتر بخواند یا اینکه نه در گوشه منزل خودش و با آرامش بیشتر، بنده نمی‌توانم بگویم باید خود افراد، خودشان را محک بزنند و ببینند کدام بهتر است؟!

سؤال: رفتن به کلاس و جلسه خانمها مثل مجلس قرائت و تفسیر آیا جائز است؟

جواب: من متوجه این سؤال نشدم.

سؤال: خانمهایی که به راحتی دسترسی به اینترنت ندارند، چگونه و به چه طریقی می‌توانند در رابطه با مواردی که قبلًا ذکر کردید کسب تکلیف کنند و سؤالات خود را بپرسند؟

جواب: خب، بالاخره این مسائل منتشر می‌شود. اینترنت داشتن جزو اصول دین ما نیست و جزو فروع دین هم نیست، حالا کسی ندارد بهتر که ندارد. اینهایی که دارند فرض کنید که چه طرفی بستند؟! این مطالبی که منتشر می‌شود، اوّلًا اکثریتش به خاطر خارج از ایران و مملکت هست. خب طبعاً این امکاناتی هست که مطالب را به گوش دیگران می‌رسانند ولی نسبت به خود این افرادی که خب از دوستان و اینها هستند و همینطور سایر افراد، اینها خب می‌توانند با توجه به مسائلی که امروز هست و تجهیزاتی که امروز هست می‌توانند آنها را پیاده کنند و در اختیار دیگران قرار بدهند و هر چه انسان این مطالب را کمتر داشته باشد و اشتغالش کمتر باشد، راحت‌تر است و فکرو خیالش هم راحت‌تر است.

سؤال: آیا در ایام فاطمیه می‌توانیم در منزل خود مجلس عزاداری و سخنرانی توسط مداح خانم برگزار کنیم؟ و آیا خود که از مبلغات هستم می‌توانم در آن سخنرانی کنم؟

جواب: این اشکالی ندارد، منتها همان طوری که عرض کردم این جلسات باید یک ضوابتی داشته باشد که خدمت دوستان عرض می‌کنم.

سؤال: نهایت سعی خود را در جهت عدم ارتباط و صحبت با نامحرم انجام می‌دهم و لیکن در بعضی موارد الزاماً مجبور به صحبت در حد ضرورت می‌شوم و لذا حالت پریشانی و اضطراب پیدا می‌کنم، آیا در حد ضرورت و با حفظ شئونات جایز است؟ مثل مواردی مثل رفتن به پزشک و مدرسه.

جواب: بله، اگر انسان چاره‌ای ندارد خب در این موارد اشکال ندارد.

سؤال: برای سفر حج الزاماً کلاسها و برنامه آموزشی توسط روحانیون و مسئولین کاروانها گذاشته می‌شود تکلیف ما در این گونه موارد چیست؟ آیا جایز است برویم؟

جواب: خب جایز است، اشکال ندارد. منتها انسان آن مطالب را با سایر موارد باید در نظر بگیرد. که ببیند که تا چه میزان صحیح است؟ در همان سفر اخیری که ما به حج مشرف شدیم ظاهراً سه سال پیش بود، بله مثل اینکه سه سال پیش بود که مشرف شدیم ما در آنجا در بین عمره و بین حج ما از حالت احرام در نیامدیم، همان دوتا حوله را داشتیم، چون مستحب است که بین عمره و حج حالت همان حالت احرام باشد، گرچه انسان مُحرم نیست. آن روحانی کاروان اعتراض کرد که آقا شما چیز جدید در آوردید. خب بعضی از دوستان هم بودند، تقریباً حدود هفت هشت نفری بودند، که اینها همان لباس احرام را داشتند و یک همچین چیزی را نداریم و به یکی از افراد گفته بود که به فلانی بگویید این از کجاست؟ بنده در پاسخ گفتم که به ایشان

بگویید اول یک قدری اطلاعاتشان را اضافه کنند، بعد روحانی کاروان بشوند. بفرمایید بروید در جامع عباسی که فارسی است، در آنجا این مسئله نوشته شده است. یعنی برو فارسی مطالعه کن و بعد که رفته بود در بعثه مطرح کرده بود گفتند نه یک همچین مسئله‌ای است و مطلب درست است و خلاصه .... علی کل حال باید دید این مطالبی که مطرح می‌شود، مسائل چگونه است؟

سؤال: مشکل بنده این است که مطالب کتاب را خیلی زود فراموش می‌کنم.

جواب: خب این مشکل بنده هم هست، بنده چیزهایی را که خودم هم می‌نویسم، فراموش می‌کنم. بالاخره مقتضای سن این است دیگر، آدم همیشه که یک جور نمی‌ماند. این چیزهایی را که خدا می‌دهد یک روزی هم اینها را پس می‌گیرد، خیلی نگران نباید بود.

سؤال: کتاب افق وحی را خوانده‌ام، وقتی که تمام شد دوباره بلافاصله از اول شروع به خواندن کردم.

جواب: بله، مطالب این کتاب قدری مشکل است مخصوصاً قسمت اول آن سیصد صفحه اوّل، خب قدری مشکل است و چاره‌ای هم نبود، بنده با اینکه سعی کردم که حتی الإمکان مطالب را آسان کنم ولی در عین حال ظاهراً یک قدری مشکل است. علی کل حال همان مقداری که انسان می‌تواند درک کند، همان مقدار برای او کافی است و بیش از آن هم از ما نخواسته‌اند یعنی بیش از این هم از ما تقاضا نکرده‌اند.

سؤال: در رساله لب اللّباب در باب مراقبه بیان شده است، مراقبه عبارت است توجه به سلوک خود و گاهی به نفس خود، توجه به سکوت و نفس چگونه باید باشد؟

جواب: راجع به توجه به نفس بنده حالا صحبت می‌کنم که به چه کیفیت است. علی کل حال به نحو اجمال این است که انسان یک وقتی از شبانه روز، حالا ده دقیقه، یک ربع، ذهن خودش را از همه تخیلات و از همه خطورات خالی کند. حتّی خدا را هم در ذهن خود نیاورد، یعنی هیچ چیزی در ذهن قرار نگیرد و ذهن خالی و به طور کلّی خالی خالی باشد، این را توجّه به نفس می‌گویند. این مرتبه اولّین مراتب از مراتب توجه به نفس است، مراتب دیگری هم داریم که فعلًا حالا جای صحبتش نیست، پس آن مرتبه اول و آن قدم اوّل که برای انسان خیلی مفید است در نماز هم به درد می‌خورد، در سایر موارد هم، در موقع ذکر و اینها، این است که انسان در شبانه روز یک ربع، ده دقیقه اگر بتواند بیشتر کند، بیست دقیقه ذهن را از همه چیز خالی کند، نه اینکه به یک چیز نگاه کند. نه، چشم خودش را ببندد و ذهن را از همه چیز خالی کردن، فارغ کردن این برای حضور ذهن انسان مفید است.

سؤال: کسی که تمکن مالی ندارد آیا می‌تواند از دفترچه بیمه دوستان استفاده کند؟

جواب: باید ببینید قانون نسبت به این قضیه چه حکم می‌کند، بنده چون از شرایط و خصوصیات قانونی بیمه اطلاع ندارم، لذا پاسخ دقیق را نمی‌توانم عرض کنم. باید ببینید بیمه، خود آن سازمان، خود آن دولت،

نسبت به این قضیه از نظر قانونی تا چه حد می‌تواند ارفاق کند.

سؤال: بنده همیشه حتی برای چند دقیقه هم که بخوابم، خوابهای آشفته یا بیهوده و ملال آور می‌بینم.

جواب: البته همانطور که عرض کردم این خوابها بی‌جهت نیست، یا خوابها ریشه فیزیکی دارد یا ریشه متافیزیکی، که بایستی به اینها رسید. من حیث المجموع باید دید که کیفیت خوابهایی را که انسان می‌بیند، با تخیلات او در روز ارتباط خیلی وثیقی دارد، آن تخیلات را باید اصلاح کند.

سعی می‌کنیم که وقت بیشتر و فرصت را حالا یا قبل از ظهر قرار بدهیم، یا اگر عصر هست، علی کل حال دیگر این را به مشّیت الهی موکول می‌کنیم و خب به همین مقدار که توفیق پیدا می‌کنیم هر از چند گاهی خدمت دوستان می‌رسیم، خب برای خود ما هم خیلی مغتنم است علی کل حال ما هم، جداً عرض می‌کنم من اهل مسامحه گویی نیستم و تواضع در اینگونه موارد ندارم. خودم شائق هستم برای زیارت رفقا و دوستان و احساس می‌کنم که واقعاً از جانب رفقا طلب وجود دارد. این تأکیدی که داشتم روی صحبتهای خودم که مطالبی را عرض کنم و به گوش شما می‌رسد و خیر و صلاح شماست، برای همین نکته است اگر بنده احساس نمی‌کردم که این رفقا و دوستان در آنها طلب هست و در آنها خواست هست و در آنها عطش است و آنها به دنبال مطلب نیستند بنده جور دیگری انجام می‌دادم، خیلی راحت شانه خود را خالی می‌کردم از این بار مسئولیتی که علی کل حال گذاشته‌شده، حالا یا خودمان گذاشتیم یا گذاشتند یا تقصیر داشتیم یا نداریم، علی کل حال وضعیتی است که فعلًا به این کیفیت در آمده خیلی راحت می‌توانستیم به یک نحوی، زودتر از این‌ها مسئله به یک نحو دیگری باشد ولی احساس می‌کنم که نمی‌توانم پاسخ آن نفوس مستعدّه‌ای که این نفوس طالب هستند بدهم، لذا توقّع ما هم این است که اگر جسارتی می‌کنیم با دیده عفو و بزرگی بنگرید! اگر خلاصه جرات می‌کنیم، فضا، فضای رفاقت است. فضا، فضای امر و نهی نیست. فضا، فضای بکن و نکن نیست، فضا، فضای این مسائل نیست. یعنی ریاستی نیست، من تعجّب می‌کنم آخر آن کسی که پانزده سال است با مکتب مرحوم آقا آشنا شده، یا حتّی در زمان مرحوم آقا هم ایشان را زیارت کرده، از مصاحبت با ایشان مطالبی را که بالاخره این مطالب را باید در جاهای دیگر مشاهده کرد و در زمینه‌های دیگر باید اینها را دید چطور بعد از این مدت باید بیاییم به این مسائل بچّه‌گانه بپردازیم و غافل باشیم از موقعّیت خود، از سرنوشت خود و از مآل خود.

رفقا و دوستان بدانند و مطمئن باشند که وسوسه چند خنّاس نمی‌تواند در مسیر ما تزلزلی ایجاد کند و اگر قرار بر این باشد که بخواهد تشویش به وجود آورند، آن کسانی که بیرون می‌روند آنها خواهند بود. این راه ادامه پیدا خواهد کرد. بزرگان راه را به ما نشان دادند، اولیای خدا راه را به ما نشان دادند ما بر همین طریقه باید حرکت کنیم، هر کسی هر جور می‌پسندد، دیگر مسئله و مآل به دست خود او خواهد بود، امیدوارم که

رفقا و دوستان ما را از دعای خیر فراموش نفرمایند.